

جلسه بیست و هفتم اعتقادات

«معاد- اولیاء خدا و زندگی آنها در بهشت برزخی»

۱- معاد- اولیاء خدا و زندگی آنها در بهشت برزخی

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ
ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^۱

موضوع بحث ما در هفته‌های گذشته درباره‌ی عالم برزخ و
سکرات مرگ و چیزی که انسان بالاخره دیر یا زود به آن خواهد
رسید و باید حتماً انسان بداند که بعد از این عالم چه بر
سرش خواهد آمد، که مقداری و بلکه تقریباً آنچه گفتنی بود
عرض کردم. مسائل بسیاری، عالم برزخ دارد که جزئیاتی
است، که اگر بخواهم همه‌ی آنها را توضیح بدهم
مجالسمان و بحثمان به درازا می‌کشد، ولی چند جمله این

۱ - سوره ق، آیه ۱۹.

هفته دربارهی افرادِ مختلفی که در آن عالم مسائلی دارند
عرض می‌کنم.

۲- اولیاء خدا در بهشت برزخی

اول چون حقیقتِ اولیاء خدا را نمی‌دانیم و معرفتِ به مقام
مقدس آن‌ها نداریم، گاهی سؤال می‌شود که آیا در بهشت
برزخی، بهشتِ آسمان چهارم آیا افراد ممکن است معصیت
بکنند یا خیر؟ و یا از آن مقام رفیعی که دارند تنزل کنند و به
مقام دیگری منتقل شوند یا خیر؟

در این باره عرض می‌کنم؛ انبیاء که یک دسته از این‌ها هستند، در دنیا هم که بودند معصوم بودند و به هیچ وجه گناه نمی‌کردند تا جایی که ما به آن‌ها اعتماد کردیم؛ یعنی علاوه بر آنچه گناه نمی‌کردند، سهو و نسیان و اشتباه هم نداشتند و برای ما حجت بودند، ما به آن‌ها به دیدن، یعنی با چشم اینکه این‌ها نماینده‌ی معصوم پروردگارند نگاه می‌کردیم، اگر گاهی یک اشتباهی یا ترک اولایی داشتند، آن‌ها آنقدر طلب عفو از پروردگارشان می‌کردند که شاید ما مردم برای گناهانِ کبیره آنقدر طلب عفو نکنیم. طبق دلایل زیادی حضرت آدم یک ترک اولی یا نهایتاً یک کار مکروه در

بهشت انجام داد، دویست سال طبق احادیث اشک ریخت و توبه کرد و عاقبت با وساطت خمسه‌ی طیبه علیهم‌السلام و بالاخص حضرت اُبی عبد الله الحسین علیه‌السلام توبه‌اش قبول شد؛ انبیاء عظام که یک دسته از این پنج دسته هستند این طور بودند، در عالم برزخ و بهشت برزخی در آنجا که معارف‌شان بالاتر رفته، در آنجا که حقایق بهتر برایشان روشن شده، طبعاً اهل گناه نیستند و به هیچ وجه برایشان ممکنِ طبیعی نیست که گناه بکنند، نه اینکه اختیار نداشته باشند، اختیار گناه کردن دارند اما حقیقت گناه را درک می‌کنند، گناه مثل زهر مُهلکی است که اگر انسان در مقابلش یک زهرِ

مهلکی باشد، یک نجاست متعفّنی باشد به هیچ وجه دست
دراز نمی‌کند که آن را بخورد و یا بیاشامد، برای انبیاء هم گناه
همین طور است. لذا مطمئناً، یقیناً انبیاء عظام گناه
نمی‌کردند و در عالم برزخ به طریق اولی گناه نمی‌کنند. همین
طور صدّیقین و صالحین.

۳- صدّیقین، حالاتشان در عالم برزخ

صدّیقین؛ کسانی هستند که با خدای تعالی راست و درست
و صداقت کامل دارند، شیطان و دستوراتِ شیطانی را با
دستورات خدا و الهاماتِ پروردگار مخلوط نمی‌کنند. خدا در

قرآن مجید درباره‌ی بندگانِ آن‌هایی که هنوز شاید به مقام صدیقین و صالحین نرسیده‌اند و تنها دوره‌ی تزکیه‌ی نفس را گذرانده‌اند، درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۲ ای شیطان! تو بر بندگانِ من تسلط پیدا نمی‌کنی؛ یعنی خدای تعالی وقتی که این جمله را می‌فرماید قطعی است، یقینی است، این دسته همان دست‌های هستند که مطیع خدا و رسول خدا هستند که آن‌ها با صدیقین و صالحین‌اند و آن‌ها با این‌ها همراه می‌شوند، خود صدیقین آن‌هایی که هر چه در دل دارند همانی است که

۲ - سوره حجر، آیه ۴۲.

خدا می‌خواهد، این قلبشان را آنچنان تمیز کرده‌اند، آنچنان پاکیزه کرده‌اند که سر و سوزنی صفات رذیله در آنها وجود ندارد، اگر شما بخواهید یک دوستی را، یک شخصیتی را مهمان کنید، می‌برید ظرف غذایی که می‌خواهید برای او قرار بدهید، آنقدر تمیزش می‌کنید که مبادا یک سر سوزن کثافت در این ظرف باشد؛ انسان دلش ظرف معرفت و حکمت پروردگار است، در این ظرف اگر یک سر سوزن صفات رذیله، صفات رذیله هم منحصر به کبر و حسد و این گونه صفات رذیله‌ی درشت نیست، گاهی می‌شود شیطان می‌آید انسان را

وسوسه می‌کند، که فلان گناه اشکالی ندارد و خدای تعالی
این را از تو گذشته!

هر چه انسان با خدای تعالی صمیمی‌تر می‌شود، صداقتش با
خدا بیشتر می‌شود، این علامت است که عرض می‌کنم، به
مرحله‌ی صدّیقین اگر بخواهد برسد باید اطاعتش از خدای
تعالی بیشتر باشد.

یکی از بزرگان از اولیاء خدا را، از او سؤال کردند که شما از
کجا به این مقام رفیع رسیدید؟ فرمود: برای ما احکام خمس
نبود، احکام خمس می‌دانید چیست؟ احکام خمس حرام
است و واجب است و مکروه است و مستحب و مباح، به

پنج قِسم احکام اسلام تقسیم می‌شود، این آقا فرمودند که برای ما احکام خمس نبود، ما هر چیزی را که می‌دانستیم خدا دوست دارد مثل واجب با آن روبرو می‌شدیم، آقایان! این مطلب خیلی مهم است، «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۳ با خدا مکر نکنید، با خدای تعالی به یک نحوه‌ای برخورد نکنید که سر خودتان را بخواهید کلاه بگذارید و سر خدا را هم، خدا اگر بخواهد پنهان کاری بکند که معنی مکر پنهان کاری است به ضرر کسی، آنچنان به زمینتان می‌زند اگر دوستتان داشته باشد، آنچنان ورشکستان می‌کند اگر

۳ - سوره آل عمران، آیه ۵۴.

دوستتان داشته باشد، آنچنان با خاک یکسانتان می‌کند در این دنیا، اگر دوستتان داشته باشد، این جمله را تکرار می‌کنم، افرادی هستند که خدا نمی‌خواهد تربیتشان کند، افرادی هستند که خدای تعالی نمی‌خواهد دیگر این‌ها روی خوشی را در عالم ببینند و جای آن‌ها جهنّم است «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۴ این‌ها را هم خدا به حال خودشان وا می‌گذارد و عذابشان در این دنیا نمی‌کند ولی این‌هایی که گاهی گناه می‌کنند، خدا می‌خواهد روز قیامت این‌ها نسبت به پروردگار مشکلی نداشته باشند. حالا در

۴ - سوره بقره، آیه ۳۹.

قیامت این بحث‌ها را عرض می‌کنیم در بحث قیامت. در قیامت دیگر آقا مشکلی نداشته باشد، در همین دنیا عذاب می‌کند، در همین دنیا مشکل ایجاد می‌کند، اگر دوستان داشته باشد، چرا؟ برای اینکه او ربّ العالمین است، مربّی است، تربیت‌تان باید بکند و می‌خواهد تربیت‌تان کند؛ لذا اگر دوست‌تان داشته باشد، حضرت یوسف را دوست داشت خدا، وقتی که به دو صاحب و دو رفیق زندانش که با آن حضرت هم‌سلولی بودند گفت: «اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّک»^۵ وقتی رفتی پیش آن عزیز، آن عزیز مصر من را یاد کن، آن‌ها یادشان

۵ - سوره یوسف، آیه ۴۲

رفته است از من، هفت سال است در زندانم، نه محاکمه‌ای،
نه دادگاهی، نه زندانی برایم بریده‌اند، همین طور ماندم اینجا،
«اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّک» این کار از نظر ماها خیلی بد نیست، شما
در زندان خدای نکرده فراموش شده باشید یک نفر هم
می‌خواهد برود می‌خواهد وزیر بشود، به او می‌گوید: آقا! یک
چیزی آنجا بگو، اسم ما را ببر، امّا خدا از یوسف توقع دارد،
می‌خواهد یوسف را پیغمبر بسازد، ماها را نمی‌خواهد پیغمبر
بسازد، اگر خواست جزء صدیقین و صالحین که در ردیف
انبیاء هستند بشوید، شاید، والّا می‌خواهد خدا شما را یک
شیعه علی ابن ابیطالب علیه‌السلام که وقتی وارد قیامت

می‌شوید با علی باشید، حالا نه از آن خصّیصین، نه از خواصّ، بلکه در آن صفی که علی در جلوی آن صف هست شما هم در آن عقب‌ها در آن راه حرکت کنید، «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^۶ روز قیامت هر کسی را با امامش به طرف حساب دعوت می‌کنند، شما با امامتان باشید. و الاّ یک عده هستند که خدا این‌ها را واثان گذاشته، نه مریض می‌شوند، نه بی‌پول می‌شوند، اصلاً خدا نمی‌خواهد تربیتشان کند، باشد که مثل حیوانات بچرند و بخورند و بخوابند،

۶ - سوره‌اِسراء، آیه ۷۱.

یک عده هم جزء صدیقینند، این دلشان را پاک کردند، دلتان را پاک کنید، با خدا مکر نکنیم، با خدای تعالی دورویی نکنیم، جزء صدیقین باشیم، در کارمان صدیق و صدّیق باشیم، در عبادتمان، در تمام حرکات و سکناتمان صحیح عمل کنیم، با زن و بچه‌مان صحیح عمل کنیم، تا آن‌ها هم یاد بگیرند، مثل شما جزء صالحین و صدیقین باشند. یک عده این طوری‌اند، این‌ها هم که چون دلشان پاک است، قلبشان پاک است، کارشان پاک است، اعمالشان پاک است، این‌ها هم محال است که در دنیای پُر از کثافت پاک

خودشان را نگه داشتند، در عالم برزخ آن هم در بهشت
برزخی آلودگی پیدا کنند، پس این ها هم راحت.

۴- شهید و حالاتش بعد از مرگ

شهداء؛ من درباره‌ی شهید صحبت کرده‌ام باز هم برایتان
عرض کنم، شهید آن کسی است که هر چه دارد در راه خدا
می‌دهد، یک جان دارد، جان‌ش، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
أَنْفُسَهُمْ»^۷ خدا خریده و او هم فروخته، از در خانه حرکت کرده
می‌گوید: به امر امام یا به امر پیغمبرم، یا نهایتاً به امر مرجع

۷ - سوره توبه، آیه ۱۱۱

تقلیدم می‌روم در جبهه جنگ کنم تا بتوانم، نمی‌گذارم کشته بشوم، ولی اگر کشته شدم، برای خدا جان ناقابل را خواهم داد، این شهید است. این شهید تا شهادتش شروع شد، اصلاً کلمه‌ی شهید می‌دانید یعنی چه؟ یعنی ناظر، یعنی کسی که دارد نگاه می‌کند، کسی که همه چیز را می‌بیند، کسی که آینده و همه‌ی مسائل عالم برزخ و حقایق و همه چیز برایش روشن است، او چون جانش را در راه خدا داده، حیاتش را در راه خدا داده؛ یک جوان بیست سال‌های را من می‌شناختم، این رفت به جبهه، خدا می‌داند یک پارچه معنویت، این حرکت کرد آمد پیش من، گفت غسل هم دارد، غسل

شهادت، گفتم: مگر تو می‌روی شهید بشوی؟ گفت: نه، تو
مگر آنجا می‌روی که کشته بشوی؟ گفت: شاید کشته بشوم،
گفتم: غسلی ندارد، حالا برو ببینیم چه می‌شود و رفت و
شهید هم شد و خدا رحمتش کند، این شخص خب انسان
می‌بیند، از در خانه حرکت کرده با یک صداقتی، با یک پاکی
عجیبی، این را خدای تعالی، اینجا کار خدا است، زحمت
صالحین و صدیقین و مطیعین خدا و پیغمبر را این شخص
ندارد، ممکن است تا همین دیروز فاسق بوده، گناه و
معصیت می‌کرده، صفات رذیله سر تا پایش را گرفته، اما این
یک کارش آنقدر ارزش دارد پیش خدا، که خدا یکدفعه مثل

اینکه یک نفری که سرتاپا کثیف است بکنند او را در یک حوض آبی، خوب بشویند او را، آن هم خدا شستشویش بدهد، آن هم ملائکه شستشوش می‌دهند، حَنْظَلَه یک شخصی بود این در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شهید شد، جُنُب بود، شب زفافش بود، رفت دید اگر برود غسل بکند ممکن است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش بروند، رفت، همین طور رفت، آدمِ جُنُبِ بی‌وضوی این طوری را «حَنْظَلَه غَسِلُ الْمَلَائِكَة» اسم گذاشته‌اند، ملائکه فوراً آمدند حتی بدنش که آلوده نباشد غسلش دادند، او را پاکش کردند، او را جزء بهترین شهداء قرارش دادند و جزء

شهدای واقعی شد و روایت درباره‌اش هست، درباره‌ی
اصحاب سیّد الشهداء علیه‌السلام یک همچنین چیزهایی
داریم؛ حرّ بن یزید ریاحی تا یک روز قبلش یک آدم بسیار،
حالا بعضی‌ها می‌گویند نگویید بد، چون دیگر ما آن قبلش را
می‌گوییم، کاری کرد که شاید همه‌ی گرفتاری‌های اُبی عبد
الله الحسین علیه‌السلام مربوط به کار او بود، امّا یک مرحله،
قدم برداشت گفت: من خودم را بین بهشت و جهنّم دارم
احساس می‌کنم، دید یک لحظه تصمیم گرفت، آقایان! به
خدا قسم رسیدن به خدا و رسیدن به حقایق، یک لحظه، یک
نیم قدم بیشتر زحمت ندارد، یک لحظه تصمیم گرفت، به

خدا قسم من جهنّم را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم، لذا آمد خدمت اُبی عبد الله الحسین علیه‌السّلام، این‌ها یک نمونه‌هایی است که در دنیا به ما نشان دادند تا ما خدا را بشناسیم، ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السلام را بشناسیم، حضرت به رویش نیاورد که تو با من چه کردی، بیا عزیزم، بیا در خیمه پذیرایی‌ات کنم، بیا خستگی‌ات را بگیر، نه آقا خجالت می‌کشم، خودش اظهار کرد، ببینید یک همچنین حالتی شهید دارد، آن البته یک مسئله‌ای است که نصیب هر کس نمی‌شود این توفیق، شاید نصیب یک عده‌ی خاصی بشود که آن‌ها می‌آیند خب یک قدمی برمی‌دارند، یک موقعیتی

پیش می‌آید، ان شاء الله همه شما این دعای «اللهم رب النور العظیم»^۸ را بخوانید، ان شاء الله آقا تشریف می‌آورد، در رکاب امام معصومتان، که بهترین وضع شهادت است که اگر این طوری شهادت پیش بیاید همانی است که من عرض می‌کنم، حرکت می‌کنید، می‌روید، «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»^۹ اگر موفق به شهادت شدید، تمام صفاتِ رذیله‌تان از بین می‌رود، مقامتان بالا می‌رود، درباره‌ی آن‌هایی که در عالم برزخ روزی می‌خورند نزد پروردگارشان، ما از آیه‌ای که مربوط به شهداء است استفاده می‌کنیم، نمی‌شود یک عده باشند،

۸ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۹ - سوره صف، آیه ۴.

شهداء غذا بخورند، حضرت عیسی غذا بخورد، این عده صالحین و صدیقینی که با آنها هستند اینها غذا نخورند، خدا درباره‌ی اینها می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ» روح در بدنشان است، «عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»^{۱۰} اگر می‌بینید اجسادشان، استخوانشان بعد از چند سال پیدا می‌شود آنها دیگر به این لباس کهنه و پاره و پوره به اصطلاح ما توجه ندارند، آنها را یک لباس فاخری می‌پوشانند. که با همان لباس گاهی در دنیا آمدند بعضی‌ها.

۱۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۵- ارتباط آسمان چهارمی ها با مردم دنیا

من یک عکسی دیدم، یک شخصی شهید شده بود، جوانی بود برایش فاتحه گرفته بودند، در عکس‌هایی که گرفته بودند همه جا او هم بود، خود آن کسی که برایش فاتحه گرفتند، عکس‌ها را آوردند پیش من، حالا در مجلس ندیدند یا غافل بودند، نمی‌دانم ولی عکس گرفته بودند، خیلی عجیب است، این‌ها می‌آیند در دنیا یعنی هر پنج دسته، این‌ها با مردم دنیا می‌توانند در ارتباط باشند. به یک مادر شهیدی گفتم: تو نترس، پسر می‌آید، گفتم: نمی‌ترسی؟ گفت: چرا، گفتم: او هم دلیلی ندارد که ننه‌اش را بترساند، واقعاً این طور است،

هیچ دلیلی ندارد، گفت: آخر یک شب خوابش را دیدم، وقتی بیدار شدم بدنم داشت می‌لرزید، خب، تو نترس، شهداء می‌آیند، صدیقین می‌آیند، گاهی مخفیانه یعنی ناشناس می‌آیند، کمک‌هایی می‌کنند، فکر نکنید این‌ها یکی از مسائلی است که من از خودم در آوردم، نه، روایات فراوانی در این زمینه هست، آمده‌اند، من اگر بخواهم روایاتش را برایتان نقل کنم، شاید چند مجلس باید آن مطالب را نقل کنم. تخلیه روح می‌کنند، به دنیا می‌آیند، در وادی السّلام جمع می‌شوند، علی ابن ابیطالب علیه السّلام با کمیل ایستاده بودند، می‌گوید: دیدم آقا دارد همین طور صحبت می‌کنند،

یکسره احوالپرسی حال شما چطور است، مثلاً دارند صحبت می‌کند، یک ساعت ما هم ایستادیم، یک کسی رفته بود حرم، خب او حالی داشت، این آقا حال نداشت، می‌گفت: پدر ما را این آقا در آورد در حرم، بس که بایستد روبه‌روی ضریح، این طوری می‌شود!

کمیل می‌گوید: آقا دارد صحبت می‌کند، حرف می‌زند، گرم گرفته حالا چه می‌گویند من نمی‌دانم، چون احوالپرسی من از قول خودم گفتم، والا احوال همه را حضرت می‌داند، می‌گوید خسته شدم، البته خودش می‌خواسته بنشیند گفته آقا اول بنشینند تا من هم بنشینم، عبايم را پهن کردم، آقا بفرمایید

بنشینید، از این کلام امام پیدا است که او خودش می‌خواسته بنشیند، فرمود که اگر می‌فهمیدی من با چه کسی دارم صحبت می‌کنم، انبیاء، شهداء، صدیقین، صالحین، کسانی که بنده‌ی خدا و مطیع خدا هستند من دارم صحبت می‌کنم، انسان دوستش را وقتی می‌بیند سرپا، می‌گوید حالا ما سرپا هستیم می‌رویم یک گوشه‌ای بنشینیم، خسته بشویم، این حرف‌ها را نمی‌فهمد، نه اینکه حضرت امیر نمی‌فهمید! نه.

این جمله را هم من به شما در پرانتز به شما عرض کنم، حتّی تیر را وقتی از پای علی ابن ابیطالب علیه‌السلام کشیدند

نگوید: حضرت نفهمید، نسبت نافهمی به امام ندهید، تیر را کشیدند خیلی هم فهمید، ولی در مقابل پروردگاری ایستاده بود که به روی خودش نمی‌آورد، آخر فرق است بین اینکه نفهمیم، خب هر کس نفهمد که تیر را از پایش می‌کشند حالا به هر دلیلی، فضیلتی ندارد، اما یک وقت هست که نه امام است، از همه‌ی ذرات عالم وجود مّطلع است، تیر را کشیدند، حضرت آنقدر محو ذات مقدّس پروردگار بود که به روی خودش نیاورد.

کمیل می‌گوید که من فهمیدم که ارواحِ مؤمنین‌اند، ارواحِ اولیای خدا هستند که اینجا جمع شدند، حتماً تخلیه روح

کردند آمده‌اند، برایشان تخلیه روح، حالا برای ما زحمت دارد،
ما نمی‌خواهیم دنبال این کارها برویم شاید از هدف عقب
بمانیم، والا آن یک کار عادی و معمولی‌شان است، با بدن
می‌آیند، با تخلیه روح می‌آیند، افرادی را من می‌شناسم، عرض
کردم قصه‌هایش را بخوام نقل کنم طول می‌کشد، افرادی را
من می‌شناسم بعد از فوت پدر، مادر، فرزند، مخصوصاً مادر
نسبت به فرزندش، همان شب اوّل می‌گوید: دیدم پسرم وارد
شد، کجا بودی؟ می‌گفت: تا غافل بودم که این فوت شده یا
شهید شده، من فکر می‌کردم که پسرم آمده در خانه دیگر،

یک دفعه متوجه می‌شدم که ایشان مثلاً فوت شده، یا شهید شده.

۶- توسل به روح اولیای خدا

آنقدر صالحین و صدیقین و انبیاء و شهداء و حتی کسانی که به آنجا راه پیدا کرده‌اند ولو اینکه هنوز به مقام صدیقین و صالحین و شهداء و انبیاء نرسیده‌اند فقط مطیع خدا بودند، به مرحله‌ی عبودیت و بندگی لااقل خودشان را رسانده‌اند، این‌ها در آنجا همه کار می‌توانند بکنند، همه کار، لذا، از آن‌ها حاجت بخواهید، لذا اگر سر قبرشان، چون قبر نشانی است

از آن‌ها که ره گم نشود، اگر سر قبرشان رفتید حاجت
بخواید، گاهی می‌شود این‌ها از ائمه نه اینکه قُرب‌شان به
خدا بیشتر باشد، این‌ها بهتر حاجت انسان را می‌دهند،
گاهی می‌شود، از این‌ها حاجت بخواید، این‌ها کمکتان
باشند، برای یک بنده‌ی صالح خدا که می‌خواهد برسد به
مقام صالحین و صدیقین، یک ارواحی باید کمکشان بکند،
می‌روید سر مرقد مطهر حضرت عبد العظیم حسنی با اینکه
سه پشت یا چهار پشت با امام فاصله دارد ولی چون از علماء
بوده، در صراط مستقیم بوده، می‌روید آن‌جا حاجت
می‌خواهید، طبیعی، فطرتان می‌گوید: از آقا حاجت بخواه و

حاجت می‌خواهید، اگر حاجتی را برنمی‌آورد اینقدر حرمش شلوغ نبود. من یک وقتی سر قبر یکی از ائمه‌ی کفر که خیلی‌ها پیرو او هستند رفته بودم، من به رفیقم گفتم: شب جمعه بود احدی آنجا نبود در هم بسته بود، به رفیقم گفتم اگر به حسب تصادف این آقا یک حاجتی به یک نفر داده بود، یعنی امروز بنا است قرض شما ادا بشود، صبح اتفاقاً رفتید از کنار قبر این علیهما علیه رد شدید گفتید: حاجت من را بده، مثلاً روی اعتقادی که آن شخص مثلاً داشته باشد و خوب قرضش هم ادا شده، این می‌آمد به دیگران می‌گفت، هفت و هشت نفر با خودش می‌آورد، باز آن هفت و هشت نفر، هفت

و هشت نفر دیگر، شلوغ می شد اینجا، نه اینکه شب جمعه
دنبال کلیددار حرم، حرم که البتّه چه عرض کنم، کلیددار
رفتیم پیدایش کردیم، با زحمت در را باز کنید، این هم
خوشحال که یک زائری آمده، ما هم رفتیم آنجا یک طوری
حرکاتی کردیم که اصلاً احتمال نمی داد که ما خوشمان آمده
از اینجا، فقط آمدیم تماشا، این همه ازدحام، حالا حاجت تو
را حضرت صلاح ندانسته بده، حاجت او را ولی خوب داده،
در شب یازدهم ذیقعه‌ی چند سال قبل، ۲۱ نفر مریضی که
کنار قبر حضرت رضا علیه السّلام آورده بودند همه را حضرت
شفا داد، حالا بیست و یک نفر نه، بیست نفر، بیست نفر نه،

ده نفر، یک نفر، بالاخره یک کاری شده، این همه مردم به هم ریختند و چه می‌کنند، گفت که؛ بیهوده سخن به این درازی نمی‌شود. از اولیاء خدا حاجت بخواهید، این‌ها کمک شما هستند، فکر نکنید مُرد! فلان ولی خدا مُرد! من نمی‌خواهم بعضی از حرف‌ها را بزنم، متأسّفانه با کمال تأسّف من یک وقتی رفتم کنار قبر مرحوم حاج ملا آقا جان، از او عذرخواهی کردم که من سبب شدم به تو فحش بدهند، تعریف کردیم، یک آقای حسودی به ایشان جسارت کرده، نه بابا این بی‌خود می‌گوید فلانی می‌خواسته من را خراب کند، بی‌خود می‌گوید او یک الواتی بوده در چه، فلان، من از او عذرخواهی کردم،

گفتم دیگر هم تعریف را نمی‌کنم، ولی بعد از چهل و چند سال می‌توانید از دوستانتان سؤال کنید الآن دارد حاجت می‌دهد، می‌روند آنجا سر قبرش حاجت می‌گیرند، نه او، ابن بابویه، یکی از علماء بوده سیّد هم نبوده، نه او، مرحوم مجلسی الآن شما بروید در اصفهان کنار قبرش ببینید چه خبر است؟ تازه قبر مطهرش را ساخته‌اند یک شخصی که بعضی از؛ چه عرض کنم، نمی‌دانم چه بگویم که جسارت می‌کند به او و او را یک شخصِ درباری می‌داند، مردم دارند می‌روند حاجت می‌گیرند. خدا همه‌ی ما را هدایت کند. علماء، بزرگان، اولیاء خدا، حالا من نمی‌گویم همه، همه

این‌هایی که مردم فکر می‌کنند از اولیاء خدا هستند از اولیاء خدا باشند ولی هستند، کرامات زیادی این‌ها دارند، امامزاده‌ها کرامات زیادی دارند.

۷- بررسی احتمال تنزل در عالم برزخ

صالحین، صدیقین، انبیاء، شهداء، این چهار دسته که اصلاً محال است؛ نه اینکه اختیار نداشته باشند، محال است که در عالم برزخ که به حقیقت بیشتری رسیده‌اند گناه بکنند یا تنزل بکنند، این‌هایی هم که مطیع خدا و پیغمبراند، «کنْ

عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»^{۱۱} در راه راست آقایان! قرار بگیرید، به سوی خدا حرکت کنید، افکار و سلیقه‌ها و آنچه که به ذهنتان می‌آید این‌ها را ول کنید، هر چه خدا و پیغمبر فرموده‌اند همان راه راست است و صراط مستقیم است، در همان راه حرکت کنید، کسی که آمده، ببینید خدا نمی‌گوید کسی که من را دوست داشته باشد، چون دوستی برای هر کسی، هر شخصی لیاقت ندارد دوست خدا باشد، نمی‌فرماید کسی که مثلاً فرض کنید جهاد در راه خدا، ریاضت‌های شرعی کشیده، لاغر شده، مثل نی قلیان شده این را نمی‌گوید،

۱۱ - ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۶.

نمی‌گوید: کسی که شب تا صبح بیدار مانده، روزها روزه گرفته و تمام سال‌ها حج رفته این را نمی‌گوید، نه، این‌ها نه، «وَمَنْ يَطِيعُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» اطاعت کنید از خدا و رسولش، اطاعت البتّه با محبّت اگر اطاعت کردید چه بهتر، اگر نه به عنوان مزد هم خدا به شما نگفته اطاعت نکنید، شما خوب باشید، کار خوب کنید، صالح باشید، بنده‌ی خدا باشید، «وَمَنْ يَطِيعُ اللَّهَ وَالرَّسُولَ ... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ»^{۱۲} شما را هم با آن‌ها قاطی می‌کند، با آن‌ها مرتبطتان می‌کند. این یک

۱۲ - سوره نساء، آیه ۶۹.

مسئله، به هیچ وجه آن‌ها دیگر راهی را که رفتند از آن کمال
تنزل نمی‌کنند.

اما کسانی که در عالم بیهوشی هستند، این‌ها هم تنزل ندارند
گاهی می‌شود با خیرات و کارهایی که در چند هفته‌ی قبل
عرض کردم با آن‌ها از آن وضع بیرون می‌آیند و به صالحین و
صدیقین می‌پیوندند و حتی کسانی که در عذابند آن‌ها هم
ممکن است ترقی بکنند، یعنی رشد بکنند از عذاب نجات
پیدا بکنند. خدای تعالی اینقدر به بندگان مهربان است که
دیگر اگر از این دنیا انسان رفت، دیگر تنزل ندارد، سیر
صعودی دارد، نزولی ندارد، همین دنیا هر طوری هست

خودتان را بکشانید، ریاضت بکشید، زحمت بکشید، پا روی
هوای نفستان بگذارید، از خوشی‌هایی که به خیالتان می‌رسد
خوشی است، که خدا راضی نیست صرف نظر کنید و
ان شاء الله موفق خواهید شد. مخصوصاً ائمه‌ی مهربان‌مان،
ائمه اطهار علیهم السلام این‌ها کمک می‌کنند، نهایتاً گاهی
کمک‌ها طرف لیاقت ندارد کمک به او بشود، گاهی می‌شود
کمک می‌شود و طرف هم لیاقت دارد، آنچه برای آن‌ها مهم
است این است که با خدا صمیمی باشید، صفا داشته
باشید، اخلاص داشته باشید، مخلص باشید، مخلص
باشید، این‌ها است.

۸- معنای شفاعت

ایام تقریباً متعلق به فاطمه زهرا سلام الله علیها است، فاطمه زهرا شفیعیه روز جزا است، من در بحث شفاعت یک مطالبی ان شاء الله شاید در هفته های آینده عرض کنم که حقیقت شفاعت را درک کنید. شفاعت آنچه که در ذهن های ما آمده، غیر از آنی است که حقیقت دارد، غیر از آن حقیقتی است که باید ما به آن معتقد باشیم، اگر معنی شفاعت را بفهمیم هیچ وهابی بی سوادى هم نمى گوید من شفاعت را قبول ندارم. من با یکی از علمای اهل سنت در

مگه صحبت می‌کردم گفتم: شفاعت را شما شنیدم قبول ندارید، گفت: نه، صریح قرآن است، چطور می‌شود من شفاعت را قبول نداشته باشم، منتها یک معنایی می‌کرد که آن معنا باز مطلوب ما نبود، شفاعت معنایش این است، در حقیقت جفت کردن چیزی که با این چیز مناسب نیست، با یکدیگر، هر چیزی که مناسب آن پنجره با این در مناسب ندارد، یا آن نیم متر بزرگ‌تر است، یا این نیم متر کوچک‌تر است، به هم نمی‌خورد، شفیع؛ آن کسی است که می‌آید این پنجره را یا بزرگ‌ترش می‌کند یا این در را کوچک‌ترش می‌کند، این را می‌گویند شفیع، شما با این روحیات به بهشت

نمی‌خورید، مثلاً. فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها می‌آید، حالا چکار می‌کند؟ من نمی‌دانم، اگر گناه و معصیت باشد که همه‌اش را می‌بخشند، اگر یک مسائل مشکل دیگری باشد که بعضی‌هایش را نمی‌خواهم بگویم، روایت دارد یکی از علماء می‌گفت: می‌خواست نگویند تا ما هم نگوییم، ما که نباید کاسه از آش داغ‌تر باشیم، ائمه فرمودند، پیغمبر هم فرموده، ما نمی‌گوییم، این مسئله‌ای است ولی گاهی می‌شود، گاهی‌ها! مطمئن نباشید که اگر حق‌الناسی هم به گردن‌تان باشد حضرت امیر می‌فرماید: از آن «ضَرْبَةَ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ

مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»^{۱۳} از این بدهید به این شیعه‌ام نجاتش
بدهید، نجات بدهید، آقای طلبکار! تو حرف حسابت چه
هست؟ می‌گویند: آقا من ده میلیون از این آقا طلب داشتم این
مُرد به ما نداد، خوب این ده میلیون با چه حاضری عوض
کنی؟ با یک رکعت نماز شما، خب یک رکعت نماز مستحبی
شبی هزار رکعت، خیلی هست برای حضرت مال تو. این‌ها را
البته هست، ولی به این امید نباشید خدای نکرده، گناهکار
کم‌کم: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ

۱۳ - مجمع الفائده، ج ۲، ص ۲۱۶.

الله^{۱۴} عاقبت انسان وادار می‌شود که بگوید همه‌ی علی ابن ابیطالب علیه‌السلام همه هم دروغ بوده، تکذیب کند! گاهی یک نفر مظلوم واقع شده یک آقای ظلم به او کرده، حضرت امیر چون این آقا را دوست دارد، آقا! بیا، چون «قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^{۱۵} است علی ابن ابیطالب علیه‌السلام با فاطمه زهرا، حالا موقعیت فاطمه اطهر سلام‌الله‌علیها را آن ایام اتفاقاً خیلی هم بحث ما همچون آمده رسیده به جایی که شفیعه‌ی کبرای قیامت مربوط به این ایام، مربوط به آن بی‌بی است، ان شاءالله برایتان خواهم گفت، حضرت امیر می‌گوید: چه‌ات

۱۴ - سوره روم، آیه ۱۰.

۱۵ - مناقب، ج ۲، ص ۱۶۰.

هست؟ من می‌خواهم این را بفرستمش بهشت، مشکلت چیست؟ آقا این شخص من را اذیت کرده، حالا چه اذیتی؟ چه ظلمی؟ چه می‌خواهی در مقابلش که این را ولش کنی، نجاتش بدهی، این زنجیرها و غل‌ها را از او بکنی، آقا! یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن شما را، می‌ارزدها! خب دادیم، این طوری است.

۹- شفاعت حضرت زهرا سلام الله علیها در قیامت

فاطمه‌ی اطهر قربانش برویم خدای تعالی چون قدرت او را می‌داند، خودش به او داده، چون عظمت فاطمه زهرا

سلام الله عليها را می شناسد می دانید با او می خواست چکار کند؟ وارد کرده، به مردم گفته چشم هایتان را ببیندید، «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ»^{۱۶} فاطمه عبور کند، فاطمه زهرا سلام الله عليها دم در بهشت می گوید: خدایا! من را در دنیا که نشناخته اند، اینجا هم که چشم هایشان بسته ما رفتیم در بهشت، پس ما، خدای تعالی می فرماید که برگردد، البته باز هم همین را خدا به او عنایت می کند، برگرد هر کسی را می خواهی شفاعت کنی بکن، تمام اختیار با تو، هر که به تو، به فرزندان محبت کرده، من یک وقتی ظاهراً در مجلس این

۱۶ - بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۳.

قضیه، این مطلب را گفتم یک کسی به ما ایراد گرفته بود که شما چرا این طوری گفتید، که یک نفری زیر دیوارش یک فرزندی از فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها زیر سایه‌ی دیوار او نشسته، حضرت به خاطر این کار، این مسئله شفاعتش کردند، خیلی ایشان تند شده بود، آتشی، در نامه تند شده بود که پس اگر این طوری باشد شاید عمر هم مثلاً زیر سایه‌ی دیوار و یا امثال این‌ها، گفتم یعنی البتّه آدرس نداده بود، همین طور می‌خواست ما را زیر سوال ببرد، ما هم حالا می‌گوییم، این طور آدمی شیعه است، این کسی که شیعه از این‌ها را ما نگفتیم در آن صحبت، شیعه‌ی علی ابن

ابطال علیه السلام است، خدمتی به فرزندان پیغمبر
صلی الله علیه وآله، یا در موقعیتی نبوده بیشتر از این بکند یا
خدمت شما عرض بشود نکرده، حالا این آمده پای دیوار
نشسته زیر سایه، ما نگفتیم که یک ناصبی مثلاً، زیر سایه
دیوار یک ناصبی نشسته، نه، اظهار محبت، همین که شما
بگویید: فلانی فرزند پیغمبر صلی الله علیه وآله است، یک
سلام به او کنید، فرزند پیغمبر صلی الله علیه وآله است
مستحب است دستش را ببوسیم، فرزند پیغمبر
صلی الله علیه وآله است، فرزند فاطمه زهرا است نرنجانیم او را،
همین! حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله عرض کردم

می‌خواست نگویند تا نگویم، این روایتی که می‌خواهم
بخوانم سنّی و شیعه نقل کردند، روایتی است تقریباً سندش
از آن اعلایی‌ها است که: «أَرْبَعَهُ أَنَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَلَوْ جَاؤُوا بِذُنُوبٍ أَهْلِ الْأَرْضِ» را من نمی‌گویم چون باز ممکن
است یک نامه‌ی دیگری بیاید، چهار دسته هستند من
شفیع‌شان هستم، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید،
«الْمُكْرِمُ لِذُرِّيَّتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»^{۱۷} می‌ترسم حالا
بگویند که فلانی هم برای خودش منبر رفته، نه آقا! من، زمان
ما زمانی است که سیّد و غیرسید چندان فرقی ندارد. حضرت

۱۷ - کفایه الاثر، ص ۲۹۸.

می‌فرماید: «أَنَا شَفِيعٌ لَهُمْ» آن وقت حضرت فاطمه زهرا
برمی‌گردد در محشر، محشر می‌کند، روایت دارد همان طور که
حالا- چون فرمودند ما هم می‌گوییم- مرغ دانه‌ی خوب را از
دانه‌های بد جدا می‌کند، فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها دوستانش
را، دوستان اولادش را، این‌ها را از بین مردم جمع می‌کند، در
همان اوّل دوستان فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، دوستان خاندان
عصمت علیهم‌السلام وارد بهشت می‌شوند، به‌به، از این بهتر
دیگر نمی‌شود. خودتان را به قیامت برسانید، هر چه گناه
داشته باشید، اعتقاداتتان درست بشود، شفاعت همین است
معنایش، آقا! تو با این گناهان نمی‌توانی بروی در بهشت،

حضرت زهرا، حضرت امیر، ائمه‌ی دیگر هستند و ان شاء الله همه‌مان را شفاعت می‌کنند و امیدواریم خدای تعالی ما را با امام زمان، امام‌مان حضرت مهدی ارواحنا فداء روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء در قیامت محشورمان کند، در دنیا محشورمان کند، دستانمان را از دامن آن حضرت کوتاه نفرماید.

«نسئلك اللهم و ندعوك باعظم اسمائك و بمولانا صاحب الزمان يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا رحمن و يا رحيم يا ارحم الراحمين» «عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ عَجِّلْ لِمَوْلَانَا الْفَرَجَ» خدایا چشم‌هایمان به

جمالش روشن بفرما. همه‌ی ما را از یاران خوب آن حضرت
قرار بده. خدایا ما را جزء آن صفی که در قرآن تمجید
فرموده‌ای «صَفَّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»^{۱۸} خدایا ما را قرار بده.
پروردگارا توفیق تزکیه نفس کامل به همه‌مان مرحمت بفرما.
پروردگارا امراض روحی را از ما دور بفرما. خدایا به آبروی
خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام قسمت می‌دهیم
مشکلات مسلمین، مشکلات شیعه را، با ظهور امام زمان
ارواح‌نافداه برطرف بفرما. پروردگارا مریض‌های اسلام شفا
مرحمت بفرما. مریض منظور الساعه! لباس عافیت بپوشان.

۱۸ - سوره صف، آیه ۴.

امواتمان غریق رحمت بفرما. شهدایمان، امام راحل‌مان غریق
رحمت بفرما. عاقبت‌مان ختم بخیر بفرما «وَعَجِّلْ فِي فَرَجِ
مَوْلَانَا»